

غروب یک قهرمان

امیر عامری

www.ketab.ir

انتشارات درنا قلم

تهران، ۱۳۹۹

ساخته: عامری، امیر - ۱۳۳۵
عنوان: نام پدیدآور: غروب یک قهرمان: نویسنده امیر عامری
موضوعات نشر: تهران: درنا قلم، ۱۳۹۹.
موضوعات ظاهری: ۲۰۸ ص.
شاب: 978-600-7377-38-3
وضعیت هرست: فیبا
موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره: PIR ۸۳۵۰
رده‌بندی دیویی: ۸۱۳/۶۱
شماره کتابشناسی: ۶۱۰۹۰۰

غروب یک قهرمان نویسنده: امیر عامری

ویراستار: شهلا ارژنگ
طرح جلد: میثم خاکپور
مدیر پیش تولید: پژمان آرایش
ناظر فنی: آرش موسوی عربانی
چاپ اول: بهار ۱۳۹۹
شمار نسخه‌های این چاپ: ۱۰۰۰

حق چاپ برای نشر درنا قلم محفوظ است
لیتوگرافی: هنر گرافیک / چاپ: کاج / صحافی: پیکان
تلفن و دورنگار: ۷۷۳۵۴۱۰۵

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

پیش‌گفتار

خدایا شکر به برگاهت که یارای رقص قلم را روی کاغذ به من عطا نمودی تا مطلبی حول مهر پهلوانی به رشته تحریر در آورم و آن را تقدیم شما خواننده عزیزه گرامی نمایم. داستانی حول وحوش خطرات و تهدیداتی که جوانان قهرمان کشورمان با آن مواجه هستند و با وجود زحمات و تلاششان، به سرانجامی بد مبتلا شده در ورطه تباهی و نیستی گام می‌نهند. قهرمانی باید با روح پهلوان همراه باشد. در این پیش‌گفتار نکاتی از خصایص پهلوانی یاد می‌کنم تا بدانیم پهلوانی تنها به زور بازو و سینه‌ستبر و مدال نیست. پیرا که هر قهرمانی پهلوان نیست. پهلوانی به ادب و تواضع و فروتنی کوچک‌تر نسبت به بزرگ‌تر است و برعکس. پاکی چشم، گرفتن دست افتاده، بخشنده‌گی بی‌توقع، سفره‌داری بی‌منظور، بخشش پوشاک و کفش خود در سرمای زمستان به یک نیازمند، پرداخت وجه نسخه بیمار محتاج

و گذاشتن از راحتی خود و خدمت به هم‌نوع و گذاشتن وقت استراحت و مال و... به تعلیم و آموزش کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست در بیابان‌های شهری و قیام‌دشت و... آبرو و گرو گذاشتن بابت جمع‌آوری کمک‌های مادی برای افراد بی‌بضاعت و یا پاک ماندن در جمع دختران و پسران شاگاهی و همکار و به دیده خواهر نگرستن آنها و ناموس‌انستن زنان و دختران محله و شهر و کشور. همچنین با تن مجروح به جبهه رفتن برای دفاع از ناموس هموطنان. پهلوانی دفاع از ناموس دختری تن‌درستی غریب و بی‌یار و یاور است. پهلوانی به رهن خانه برای زنی که تنه با بچه‌های یتیم و بی‌کس و کار بدون سوءنیت است. پهلوانی استانی در اوج قدرت است. اگر چنین کردی، تو یک پهلوان خواهی بود و همه به‌خودت افتخار خواهند کرد.

در خاتمه جا دارد یادى کنم از فرزند آسمانى، پهلوان مهندس محمدرضا عامرى، که تحرير اين مطالب را مرهون زندگى او هستم. چون با روح پهلوانى خود مرا تشويق به نوشتن و استفاده از ذهنياتم کرد تا با غلبه بر ترس، جسارت و شهامت نوشتن را پيدا کنم. همچنين جا دارد از پهلوان‌هاى آسمانى ديارمان، جوان‌هاى ناکام، شهيد غلامحسين عامرى، على و خليل نيز ياد کنم و يادآور شوم که ياد و خاطرتان در روح و ذهن مددجویان حک و ماندگار است. ياد و خاطرشان گرمى باد.